

## ❖ شش) کلام مرحوم نهانندی درباره شبهه مصداقیه خاص لفظی

۱. چنانکه خواندیم مرحوم آخوند درباره شبهه مصداقیه خاص لفظی، مطلقاً قائل به عدم جواز تمسک به عام شده بود (چه خاص متصل و چه خاص منفصل)
۲. مرحوم نهانندی در نقطه مقابل، مطلقاً قائل به تمسک به عام شده است
۳. ایشان ابتدا با اشاره به مبنای مشهور می نویسد:

«فالذی جزم به المعاصرون تبعاً لشیخ المتأخرین و استاد الكل الشیخ المحقق المرتضی التستری قدّم عدم جواز التمسک بالعام منها و دلیلهم علی ذلك ان التمسک باصالة العموم انما یصح اذا كان الشک فی التخصیص و لیس الامر فی المقام كذلك للعلم بخروج ما خرج و انما الشک فی کون المشکوک اخلا فی عنوان الخارج او الباقي فلو كان فی الواقع اخلا فی الخارج لم یلزم تخصیص زائد علی ما علم من التخصیص مثلاً لو ورد اکرم العلماء و لا تکرّم الفاسق و شککنا فی عدالة زید و فسقه فلو حکمناح بکونه فاسقاً و خروجه عن العموم لم یلزم تخصیص للعلماء زائداً علی ما ثبت من التخصیص بقولنا لا تکرّم الفاسق حتی یدفع باصالة العموم»<sup>۱</sup>

توضیح:

۱. اکثر معاصرین به تبعیت از شیخ انصاری، قائل شده اند که نمی توان در شبهه مصداقیه خاص لفظی به عام تمسک کرد.
۲. دلیل ایشان آن است که
۳. اصالة العموم [اصالة الظهور در مورد ظهور عام در عموم] در جایی جاری است که در اصل تخصیص شک داشته باشیم
۴. ولی در ما نحن فیه، شک در آن است که آیا مصداق (زید)، داخل فاسق است (که حتماً از عام تخصیص خورده است) و یا داخل عالم غیر فاسق (که تحت عام باقی است) می باشد
۵. پس اگر فی الواقع زید داخل فاسق باشد، تخصیص زائدی نسبت به عام وارد نشده است (و لذا شک در تخصیص نداریم)

ما می گوئیم:

ماحصل این استدلال آن است که:

<sup>۱</sup> . تشریح الاصول، ص ۲۶۱



۱. «اصالة العموم در جایی جاری است که در تخصیص شک داشته باشیم، ولی در ما نحن فيه، تخصیص متیقن است و شک ما به هیچ وجه، شک در تخصیص زائد نیست، چرا که تخصیص با یک عنوان وارد شده است»

۲. پس قطعاً «اکرم العلما الا الفساق» یا «اکرم العلما و لا تکرّم الفساق من العلما»، به معنی اکرام علمای غیر فاسق است و شک در فاسق بودن زید، شک در تخصیص نیست، بلکه شک در مصداقیت فرد برای مخصص است.

۳. در چنین جایی اصالة العموم کارایی ندارد.

مرحوم نهاوندی خود به این اشکال پاسخ می‌دهد:

«و یدفعه منع عدم کون الشک فی التخصیص و ذلك لان الخارج بلا تکرّم الفاسق هو معلوم الفسق و اما من لم يعلم بفسقه فلم یثبت خروجه عن العام فتحکم بعدم خروجه بحکم اصالة العموم لا یقال ان الخارج بلا تکرّم الفاسق هو الفاسق الواقعی فینحصر الباقی فی العدل الواقعی و لیس المشکوک فرداً ثالثاً فی قبّالهما یجرى فیہ اصالة العموم بل هو داخل اما فی العدل الواقعی او فی الفاسق الواقعی فالشک انما هو فی صدق عنوان الخارج لا فی اصل الخروج لانا نقول المراد بالفاسق و ان كان هو الفاسق الواقعی و الحرمة فی الواقع معلقة علی الفسق فی الواقع لكن نمنع مع ذلك کون الخارج غیر من علم بفسقه و ذلك لان التخصیص بالمخصّص المنفصل انما هو من جهة تنافی الدّلیلین و لا تنافی بینهما فیہ لعدم فعلیة لا تکرّم بالنسبة الیه فلا یتحقّق المانع عن العمل بالعام (الا بالنسبة الی من علم فسقه التخصیص فیہ العام و اما من لم يعلم فسقه فلا تنافی بینهما)»<sup>۱</sup>

توضیح:

- این کلام غلط است، چرا که کماکان شک در اصل تخصیص است، چرا که:
- آنچه فی الواقع از تحت عام خارج شده است، «معلوم الفسق» است و (مشکوک) زید تحت این عنوان نیست و لذا تحت عام باقی است (به حکم اصالة العموم)
- ان قلت: آنچه از تحت عام خارج شده است، معلوم الفسق نیست بلکه فاسق است و در عالم هم انسان‌ها یا عادل هستند و یا فاسق (و مشکوک الفسق فرد ثالث نیست). پس عادل‌های واقعی تحت عام هستند و فاسق‌های واقعی تحت خاص.

۱. همان



۴. پس اگر شک داریم که «زید» آیا تحت عام است، به خاطر شک در تخصیص نیست، بلکه به خاطر شک در شمول تخصیص نسبت به زید است.
۵. قلت: اگرچه «عنوان تخصیص خورده»، فاسق است و مراد از آن هم «فاسق واقعی» است ولی آنچه از تحت عام خارج شده است، فقط «معلوم الفسق» است. چرا که:
۶. دلیل خاص (لا تکرّم الفساق من العلما)، تنها نسبت به کسانی حجت است که «معلوم الفسق» هستند (چراکه دلیل را نمی‌توانیم نسبت به مشکوک الفسوق‌ها حجت بدانیم)
- در حالیکه دلیل عام (اکرم العلما)، نسبت به زید (که معلوم العلم است و مشکوک الفسق) به صورت بالفعل حجت است.
۷. حال گفته‌ایم که در مخصص منفصل، اگر قائل به تخصیص هستیم از آن جهت است که بین این دو دلیل تنافی و تعارض است و خاص اظهر از عام است؛ در حالی که در مورد «زید» تنافی وجود ندارد و تنها دلیل عام دلالت دارد.

